

مانیفستی برای نقدنامه

نقدنامه، تارنمایی نوپاست در حوزه‌ی معرفی، نقد و بررسی آثار مکتوب، اعم از کتاب، نشریه و مقاله. آنچه ضرورت حضور نقدنامه را در فضای فکری ایران دوچندان کرده است، ناکارآمدی منطق حاکم بر «گفتمان‌های سه‌گانه‌ی» نقدنویسی در ایران معاصر است. گفتمان‌هایی که هرکدام، از منطق خاص و متفاوتی در روش، منش و ادبیات نقد و نقادی بهره می‌گیرند. نقدنامه، با ارائه‌ی صورتبندی خود از فضای نقد و نقادی امروز، به تصریح بر ضرورت فراروی از شیوه‌های موجود، از رهگذر بازاندیشی و بازصورتبندی عناصر و روابط موجود در درون فضا تاکید می‌ورزد، با این امید که در انتها، در موضع نظرورزانه‌ی متفاوت و نوینی بایستد که از سویی متضمن وجوه و شقوق رهگشای صورتبندی‌های پیشین باشد، و از سوی دیگر، کاستی‌های آن‌ها را نیز رفع نماید. از این نظر، ایده‌ی نقدنامه، نه تنها دربردارنده‌ی رویکردی متفاوت به ادبیات نقدنویسی است، بلکه در تلاش است تا با اتخاذ موضعی نظرورزانه نسبت به نقد و نقادی، خود «نقد» را به موضوع تأمل خویش بدل سازد. لذا در همین آغاز، برای تبیین موضع نقدنامه، باید به موضوع نقدش، یعنی وضع موجود نقدونقادی، نظر کرد. مختصراً می‌توان گفتمان‌های غالب در وضع موجود فضای نقادی کشور را ذیل سه عنوان صورتبندی کرد:

گفتمان اول: نقد مشفقانه-دلسوزانه-سازنده

فارغ از مناقشات نظری طیفی از روشنفکران با اساس ایده‌ی نقد سازنده، و حمله‌ی همه جانبه به آن، نقدنامه در سطوحی، و با کیفیتی خاص با ایده‌ی مشفقانه بودن نقد، همدلی دارد. اما، آنچه تاکنون، در عمل، خروجی این گفتار بوده است، شوربختانه، نقد غیرجدی، مملو از تعارفات مرسوم و از لحاظ محتوایی نیز متضمن نوعی سترونی انتقادی است که خروج از آن دست کم در چارچوب همان منطق، دیگر امکان پذیر نیست؛ چراکه هرگونه تغییر در چارچوب‌های منطق این گفتمان، به نفی مقومات آن، یعنی «سازنده»گی - در معنای عامیانه محدود و صرفاً ایجابی آن - خواهد انجامید. تقلیل محتوای نقد، و کاستن از «کیفیت» انتقاد، از خلال ملاحظات و مصلحت‌هایی آگاهانه و جانبدارانه، جز از معنا تهی ساختن نقد، نتیجه‌ای دیگر عاید فضای فکری کشور نکرده است و از این منظر، دیگر، تمیز نقد از غیرنقد و شبه‌نقد کاری به غایت دشوار است.

گفتمان دوم: نقد خصمانه-دیگری ستیز-بنیان افکن

پیروان این گفتمان، از لحاظ نظری، شامل طیف وسیعی از منتقدین می‌شوند. اینکه منطقی بتواند اینچنین دامنه‌ای از منتقدین و فعالین فضای فکری کشور را درگیر سازد، بیش از هرچیز نیازمند کاوش‌هایی جامعه‌شناختی و البته روان‌شناختی است. نقدهایی که اغلب، با زبانی تند، گزنده، غیرمنصفانه، هیستریک و البته برمبنای خصومت‌های شخصی و جناحی بیان می‌شود، همگی، علی‌رغم امکان تفاوت کیفی

غیرقابل اغماض نویسندگان آن، ذیل این عنوان صورتبندی می‌شوند. تصور ما این است، نقد با هدف فروپاشی کلیت موضوع مورد انتقاد، به شکلی اساساً سلبی، بدون سویه‌ای ایجابی، نمی‌تواند رهگشا و پیش برنده باشد. آنچه نگران‌کننده است، ناتوانی این گفتمان از پذیرش سویه‌ی ایجابی نقد است. از زمانی که این منش در نقد و نقادی، در نوشته‌های بخشی از بدنه‌ی منتقدین به کار گرفته شده است، دست کم به محک تجربه، تاکنون جز پریشانی، خمودی، ارباب و واکنش متقابلاً سلبی طرف مورد انتقاد، نتیجه‌ی معناداری نداشته است. به جرأت می‌توان گفت، حجم وسیعی از نوشته‌های انتقادی ستون‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها و سایت‌ها، فارغ از هر سلیقه‌ی تئوریک، از این منطق کین‌توزانه پیروی می‌کند. نقدنامه، در مواجهه‌ی نظرورزانه‌ی خود در عین پابندی به وجه نفی‌کننده نقد، در موضعی انتقادی با این گفتمان اخیر نیز ایستاده است. زیرا این نقد خود را صرفاً تجلی وجه مخرب نقد می‌نمایاند و وجه دیگر آن را، که همانا اعتلای موضوع نقد است، مورد غفلت قرار می‌دهد. ایده‌ی نقدنامه، متضمن دو سطح از مواجهه‌ی انتقادی است. بدین معنا که، در سطح نخست، به مقدار قابل توجهی، با نشانه گرفتن «بنیاد» ایده‌ی ابژه‌ی نقد هم‌مدل است، اما، نه تنها به این سطح «اکتفا» نمی‌کند، بلکه خروجی «ایجابی» این مواجهه‌ی «بنیادمحور» را به میانجی «برکشیدن» خود ابژه‌ی مورد انتقاد به سطحی متعالی‌تر، دستاویز «گشایش» ای انتقادی قرار خواهد داد. بنابراین، نقدنامه ایده‌ی خود را بر دو سطح استوار ساخته است. ابتدا به نفی/طرد ابژه‌ی خود دست می‌زند و سپس ماحصل مواجهه‌ی ایجابی خود با ابژه را، مستمسک «گشایش» بخشی از نیروهای موجود در خود ابژه می‌کند. بدین اعتبار، نقدنامه علی‌رغم هم‌مدلی قابل توجهی که به منطق این گفتمان دارد، آن را لازم و ناکافی می‌یابد.

گفتمان سوم: نقد «حلقه-فرقه-قبیله» گرایانه

منطق حاکم بر این گفتمان، شوربختانه، جامع نواقص دو گفتمان پیش است که عملاً متضمن هر دو کاستی آنها و چه بسا فراتر از آن است. بدین معنا که در موارد و فقراتی با قشری‌گری، پیکان نقد را متوجه «دیگری» بر ساخته‌ی خود می‌کند و در این راه، از هیچ ابتدالی مضایقه نمی‌کند. در منطق این گفتمان، نقد اساساً شمشیری است که الزاماً نه به سینه‌ی جهل، بلکه باید به سینه‌ی «دیگری»، «رقیب» و «دشمن» فرو رود. غایت اصلی این رویکرد، نه نفی جهل و تحقق حقیقت، بلکه حذف دیگری است. یعنی از میدان به‌در کردنِ ابژه‌ی نقد، الزاماً نه از آن حیث که موجد جهل است، بل از آن حیث که از قوای خود فراتر رفته و پا در ملک دیگری نهاده است. در این منطق، در کمین نشستن برای میج‌گیری از دشمن دانا، بر نقدِ جهلِ آشکارِ دوستِ نادان، اولویت و ارجحیت دارد. مبرهن است، که نقدنامه، بدون هیچ ملاحظه‌ای از این گفتمان فاصله‌ی معناداری گرفته و هیچ‌گونه هم‌دلی با ایده‌ی آن ندارد؛ چراکه، این منطق، هم سترونی انتقادی را ترویج می‌دهد (اغراق و افراط در تعارفات و تحسین‌های متملقانه و در سطح دوستان و مریدان) و هم، مروج ادبیات مبتذل، هتاکانه و کین‌توزانه نسبت به نقدشونده (حملات محفلی و تیمی علیه دشمنان) است.

گفتمانِ نقدنامه

بنا بر آنچه رفت، نقدنامه به هیچ وجه تارنمایی خنثی، از لحاظ موضعِ نظرورزانه نیست که صرفاً به اطلاعاتی کتاب‌شناختی اکتفا کند. نقدنامه، ایده‌ی خود را بر اساس سه محورِ نظری سامان بخشیده است: نخست، نقد را نه امری صرفاً نظری، بلکه امکانی برای «گشایش» فضای سیاسی و فکری و فعلیت‌بخشِ پتانسیل‌های «آزادی-آگاهی» بخش موجود می‌بیند. دوم، به واسطهٔ بازاندیشی در مبانی نقد به دنبال «بازصورتبندی رابطه‌ی منتقد/نقدشونده» است. و در نهایت نیز، با «ایستادن بر سر موضعی نظرورزانه نسبت به نقد و نقادی»، در تلاش است با فراروی از منطقِ گفتمان‌های موجود در ادبیات نقدنویسی معاصر، به میانجی تأمل در خود «نقد» به بازنمایی/بازیابی ایده‌ی «نقد به مثابه‌ی امکانِ گشایش/آگاهی» دست یازد. این مهم، جز از رهگذر «رفع آگاهانه»ی مناسبات معمول میان منتقد و نقدشونده میسر نخواهد شد؛ مناسباتی برساخته از دوگانه‌های ناحقیقی دزد/پلیس، خردمند/بی‌خرد، محق/ناحق، خردسال/کهن‌سال، خام/پیر، مالک/غاصب، دوست/دشمن و ... که در وانفسای امروز، جز فوران اپیدمیکِ خشونت، بی‌انگیزه‌گی، نفرت، کین‌توزی، نفاق و صد البته حلقه/قبیله‌گراییِ هویت‌پرستانه، محصول معناداری در پی نداشته است.

نقدنامه، خود، نه یک محفل خاص، بلکه یک ایدهٔ عام است. از همین رو بر خود می‌داند که به صورت عمومی، فراخوانی به پیشگاه «همگان» بفرستد و جهت هم‌افزایی و پیشبرد آرمان‌های فوق، دست یاری به سوی یکایک دغدغه‌مندان و متعهدانِ عرصهٔ اندیشه و عمل دراز کند. مخاطب این فراخوان همگانی، البته همه‌ی کسانی است که خود را با پروبلماتیکِ این مانیفست هم‌سو و هم‌دل می‌یابند. چگونگی همکاری

و نحوه‌ی انتشار و ارسال مقالات نیز در «مرامنامه»ی نقدنامه قابل مشاهده است. مرامنامه‌ای که در آن، مواضع نقدنامه، نسبت به اخلاق پژوهش و اخلاق نقد، به تصریح تبیین شده است. لازم به ذکر است که نقدنامه خود را وام‌دار منطق دیالکتیکی «نفی در عین حفظ» می‌داند که به لحاظ نظری پایی در هگل (معنای سه‌گانه نفی، حفظ و ارتقای آوفه‌بونگ (Aufhebung) هگلی) و سری در دریدا (واسازی (déconstruction) در معنای مفهومی نفیاً ایجابی و ایجاباً منفی) دارد و این منطق را هم در مواجهه با گفتمان‌های سه‌گانه غالب و هم در مواجهه با ابژه‌های نقدش مدنظر قرار خواهد داد. به بیان دیگر، نقدنامه در عین اتخاذ فاصله‌ای معنادار با گفتمان‌های «نقد سازنده» و «نقد بنیان‌افکن»، به نقدی راه خواهد برد که در عین بنیان‌افکنی، سازنده باشد و در عین سازندگی، رادیکال. روشن است که در این راستا می‌بایست مفاهیم تازه‌ای از سازندگی (مبتنی بر تخریب امر نیازمند ساختن) و بنیان‌افکنی (مبتنی بر پی‌ریزی امر نوین) را بر ساخت و به کار بست.

در نهایت، این مانیفست، در مقام یک مانیفست، نمی‌تواند از سطح تبیین مواضع و بیان امیدها و آرمان‌های خود فراتر رود. تحقق این آرمان‌ها اما نتیجه عوامل سه‌گانه پیگیری، تعهد و خلاقیت است که هم به عزم و اراده عوامل دست‌اندرکارش بستگی دارد و هم به بخت و اقبال، و روشن است که تاریخ خود بر توفیق یا عدم توفیق آن قضاوت خواهد کرد.